

عجائب المقدور فی نوائب تیمور اثر ابن عربشاه

● فریدون شایسته

استفاده از کتاب امپراطوری صحرانوردان رنه گروسه صورت می‌گیرد.

ابن عربشاه درباره نحوه جنگ تیمور با مردم هند از عظمت تدبیر جنگی تیمور پرده بر می‌دارد و چنین می‌نویسد:

«چون تیمور شیوه لشکریان هندی در کار نبرد بدانست که پیلان جنگی کوه بیکر را از پیش فرستند و با سپرهای پولادین برجی بر پشت هر پیل بنا می‌کنند که به هر برج و گروهی از جنگجویان دشمن شکن گزین کرده و آنان را از برگستوان‌ها در حصاری روبین قرار می‌دهند نیرنگی بریخت هزاران خار سه شاخه آهنین ساخت و آنها را شبانه در راه پیلان بر زمین فرو برد و حدی معین کرده نشانی بگذاشت که لشکریانش پای بدانسو نگذارند چون دو صف به نزدیک هم رسیدند تیموریان عنان مرکب از برابر پیلان بگردانده راه را پس گرفتند و چنان نمودند که ایشان رمیده است و خورشید نصرشان به محل کسوف رسیده است هندیان پیلان خشمگین را چون دژهای آهنین رها کردند و از پس لشکر دشمن بر خارها بتاختند و سواران و پیادگان از دنبال بشتافتند چون پیلان مانند سیل خروشان روی بر راه و پای بر خارهای روانگاه نهادند خارها بر دست و پای آنان بوسه زدند و آزار فراوان رساندند پیلان شکنجه دیده و رنج کشیده بانگ برآوردند و چون فیل ابرهه روی از دشمن بیگانه تافته به سوی لشکر آشنا شتافتند و چندان که هندیان در بازگرداندنشان بکوشیدند نتیجه نبخشید سواران و پیادگان را زیر پا گذاشته بکوفتند و برفتند سیل خون بر دشت و بیابان بگذشت تیمور بفرمود تا ۵۰۰ شتر رمنده آوردند و ریسمانها و قتیله‌های به روغن آلوده در درون نی‌ها نهاده شتران را بدان گرانبار کردند و پیش سواران برآوردند چون دو صف به یکدیگر پیوست آتش در نی‌ها برافروختند و در برابر پیلان فرستادند شترها به گرمی آتش به رقص درآمده بانگ بر آوردند و به سوی پیلان حمله بردند پیلان رمنده که اشتران جهنده را با هیکی عجیب و بانگی غریب رقص کنان و نعره زنان به زیر کوه‌های آتش‌فشان به جنبش دیدند از معرکه روی بگرداندند و راکب و راننده را بر زمین افکنده

ابن عربشاه آنچه را شخصاً دیده و یا از دوستان موثق شنیده است، بدون مبالغه و گزافه با بیانی شیرین و فصیح به قلم آورده و به خلاف نویسندگان چاپلوس و متظاهر آن زمان... ابن عربشاه حوادث زمان و ماجراهای دوران جنگ تیمور را به طور عادی بیان کرده است.

تتر نوشته سبئات اعمال او را شرح داده است.^۳
دکتر عبدالحسین زرین کوب در معرفی منابع تاریخی ایران دوره اسلامی درباره مؤلف نامبرده می‌نویسد:

«کتاب عجائب المقدور فی نوائب تیمور تألیف ابوالعباس احمدبن عبدالمعروف به ابن عربشاه که مؤلف آن به سبب آنکه از تیمور ناخرسند بوده و با مخالفان او پیوند داشته است در کتاب خود با لحنی پر از خشم و اعتراض بر صادرات افعال آن جهانگشای قهار نکته‌گیری کرده و به شدت تمام او را انتقاد نموده است.»^۴

متأسفانه باید گفت که محققان نامی ما در قضاوت خود از جانب حق‌نگری طفره رفته‌اند و قضاوت آنان با واقعیات مندرج در کتاب تباین دارد زیرا: ۱- ابن عربشاه آنچه را که درباره شرح لشکرکشی‌های تیمور و قتل عام‌های سپهانه وی نگاشته به همان حدت و شدت البته توأم با گزافه‌گویی و ستایش زائدالوصف تیمور در منابع دیگر آن دوره از جمله ظفرنامه شرفالدین علی یزدی می‌توان دید. ۲- ابن عربشاه در آن‌جا که به قضاوت درباره شخصیت و حالات تیمور پرداخته جدای از مسائل فتوحات وی، قضاوت خود را عادلانه و به دور از انتقام‌گیری بدرستی بیان کرده است که در همین نوشته به آن خواهیم پرداخت.

هدف از این مقاله نگاهی به نوشته‌های ابن عربشاه درباره فتوحات و شخصیت تیمور می‌باشد که ضمناً مقایسه‌ای بین نوشته‌های وی و ظفرنامه یزدی با

کتاب عجائب المقدور فی اخبار تیمور بنا به معرفی مترجم کتاب آقای محمدعلی نجاتی تاریخچه‌ای جامع و حقیقی از زندگانی تیمور است که قاضی القضاة شهاب‌الدین ابومحمد احمدبن محمد بن عبدالله دمشقی معروف به ابن عربشاه آن را در سال ۸۴۰ هـ ق به زبان عربی بسیار شیوا نگاشته است.

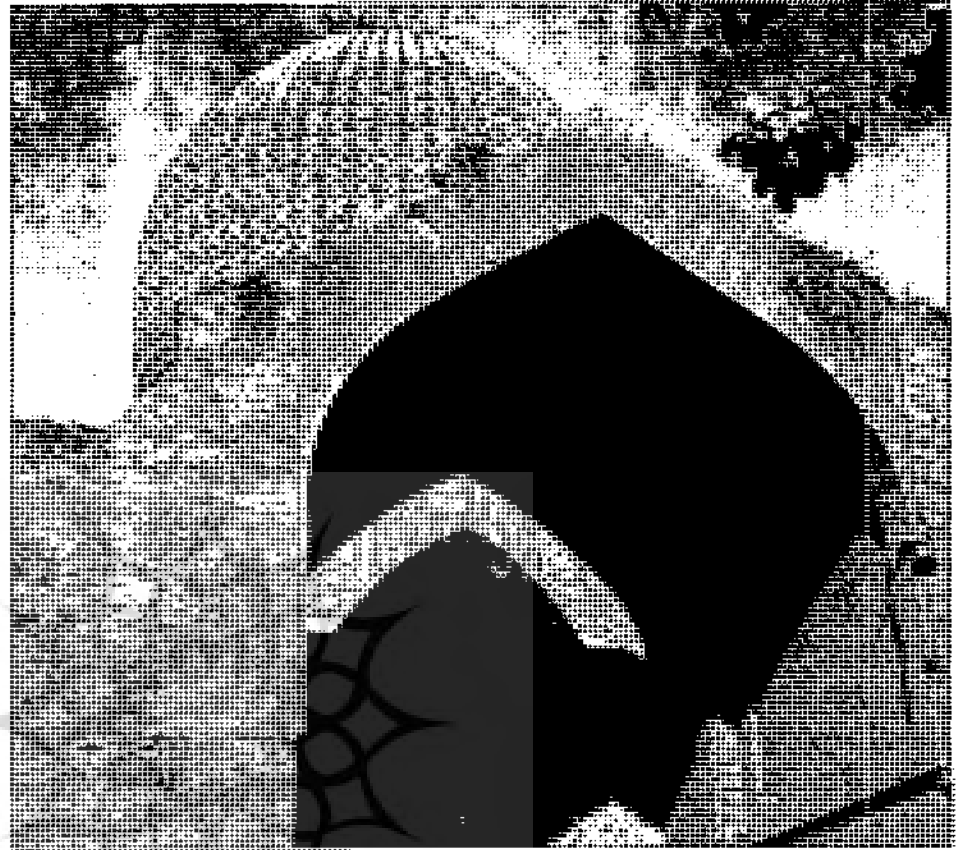
مترجم در دفاع از محتوای کتاب ابن عربشاه می‌نویسد: درباره نگارش کتاب عجائب المقدور که بعضی آن را مغرضانه قلمداد کرده‌اند باید گفت ابن عربشاه در دوران زندگی خود آنچه را شخصاً دیده و یا از دوستان موثق شنیده است بدون مبالغه و گزافه با بیانی شیرین و فصیح به قلم آورده و به خلاف نویسندگان چاپلوس و متظاهر آن زمان که از خوان نعمت تیمور و فرزندانش برخوردار بوده‌اند او را مؤید به تأیید الهی جلوه داده و افعال و کردارش را نتیجه خواستهای خداوندی شمرده‌اند ولی ابن عربشاه حوادث زمان و ماجراهای دوران جنگ تیمور را به طور عادی بیان کرده و وقایع لشکرکشی‌های وی، تدابیر جنگی، نیرنگ‌ها، پیمان‌شکنی‌ها، خونریزی‌ها و کشتارهای وحشیانه تیمور را که هیچکس به انکار آن نپرداخته آنطور که بوده وصف کرده و صفات پسندیده، هوش، زیرگی، متانت، بلندنظری و احاطه او را به تواریخ و سیر ملوک نیز چنانکه دریافته نگاشته و از آنها شواهدی و داستان‌های فراوانی آورده است.^۱

مترجم به قضاوت محققان اروپایی درباره ابن عربشاه و تألیف وی خرده می‌گیرد و می‌نویسد:

چه بس شگفت‌انگیز است که بعضی نویسندگان اروپایی از جمله پروفیسور یارتلد معروف و هارولد لمب نویسنده تاریخ تیمور لنگک ابن عربشاه را مغرض خوانده و مطالب کتاب او را معلول بغض و عداوت دانسته و عباراتش را به هجو و استهزاء تعبیر کرده‌اند.^۲

متأسفانه نظر و قضاوت کلی درباره کتاب ابن عربشاه این چنین است که جهت تأیید نظر مترجم به نقل قول دو محقق نامی درباره عجائب المقدور می‌پردازم:

رنه گروسه در کتاب امپراطوری صحرانوردان درباره وی گفته است: «اسیران و غلامان بسیاری را پس از قتل عام و ویرانی دمشق در رکاب امیر تیمور بردند بین آن اسیران طفل دوازده ساله‌ای بود که مورخ معروفی شد به نام ابن عربشاه این مورخ برای انتقام در کتاب تاریخی که درباره این فاتح ترک و کشورگشای



می‌شمرد که چگونه طایفه‌ای که از امت بهترین پیغمبران باشد به میامن انوار هدایت و ارشاد او از تیه کفر و ضلالت رهیده به دارالسلام اسلام و عرفان رسیدن و جانب اهلیت او بگذارند و با مخالفان ایشان همداستان گشته هر نوع ستم و بیداد در حق او روا دارند و این زمان آن نقل به تحقیق پیوست که اگر آن واقعه نه چنان بودی از دیوان عدل پادشاه پادشاهان چنین جزای از سزای حواله به ایشان نرفتی و...»^۵

از ذکر این واقعه چنین مستفاد می‌گردد که ابن عربشاه به ظاهر منتقد و انتقام‌گیرنده تیمور، و شرف‌الدین علی یزدی که کتابش مشحون از مدح و ستایش تیمور می‌باشد هر دو گزارش واحدی را از رفتار و گفتار تیمور با اهالی شامات داشته‌اند.

در روایت قتل عام سکنه اصفهان نیز گزارش یکسان ابن عربشاه و شرف‌الدین علی یزدی را می‌توان دلیل موجهی بر صداقت ابن عربشاه دانست و اگر سخن به گزاف نباشد حتی روایت یزدی چهره وحشتناک‌تری از تیمور نسبت به نوشته‌های ابن عربشاه در ذهن خوانندگان ترسیم می‌کند. ابن عربشاه در مورد قتل عام اهالی اصفهان نوشته است:

«... - تیمور - شمشیر خشم بر اهلیخت و ترکش ستم بگشود و چون سگ گزنده یا پلنگ درنده به شهر درآمد بلارک خون آشام از نیام بر آورد و بفرمود تا جانها تباہ سازند و خون‌ها بریزند و با پردگیان درآورند زندگان را بدست مرگ سپارند و مالها را به یغما ربایند آبادی‌ها ویران کنند و گشت‌ها بسوزند پستان زنان ببرند و کودکان را کشته بر خاک افکنند پیکره‌هایش و اعراض دستخوش اغراض تباہ خویش سازند پیمان مردمی بشکنند و بساط رأفت درنوردند نه بر سالخورده بخشایند و نه بر خردسال رحمت آرند علم و ادب را قدری نهند و شرف و حسب را به چیزی نشمرند دور و نزدیک و آشنا و بیگانه و مسلمان و اهل ذمت را یکسان انگارند و به دست دژخیم مرگ از میان بردارند بالجمله از شهرنشینان تنی زنده نگذارند.»^۶

شرف‌الدین علی یزدی درباره همین واقعه چنین نگاه داشته است:

«... روز دیگر چون واقعه به سمع مبارک رسانیدند - تیمور - فرمان داد تا محله سادات و کوچه موالی ترکه و خانه خواجه امام‌الدین واعظ اگرچه به یک سال پیش وفات یافته بود حمایت نمایند به قتل عام و انواع عقوبت و انتقام فرمان داد یرلیغ شخته شهر نفاذ یافت که تومانات و هزارات و صدجات سرکشتگان به حصه ورسد

◀ در روایت قتل عام سکنه اصفهان نیز گزارش یکسان ابن عربشاه و شرف‌الدین علی یزدی را می‌توان دلیل موجهی بر صداقت ابن عربشاه دانست و اگر سخن به گزاف نباشد حتی روایت یزدی چهره وحشتناک‌تری از تیمور نسبت به نوشته‌های ابن عربشاه در ذهن خوانندگان ترسیم می‌کند.

ارکان دولت فرمود که همیشه به سمع ما می‌رسید که در آن زمان که مروانیان با اهلیت نمی‌به تخصیص با داماد و عم زاده و وصی او علی مرتضی علیه‌الصلوة والسلام عداوت می‌ورزیدند و آنچه می‌توانستند از حرب و قتل واسر درباره آن زمره واجب‌التعظیم به تقدیم می‌رسانیدند اهل شام با ایشان در آن افعال ذمیمه و حرکات ناپسندیده موافق بودند و معاونت می‌نمودند و عقل این معنی را به غایت غریب و مستبعد

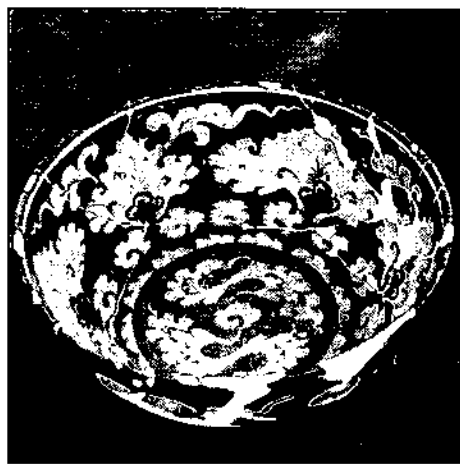
و اندامشان بکوفتند و سواره و پیاده را در زیر پای خرد کرده در هم شکستند بدینگونه سپاه هندی از پیلان جنگی سودی نبردند و خود به سبب آنها تباہ گشتند.»^۷

آنچه از شرح این داستان بر می‌آید این است که ابن عربشاه پرده از نبوغ نظامی تیمور برداشته و به دور از حب و بغض وی زبان به تعریف تدبیر جنگی نامبرده گشوده است در حالی که نویسندگان معاصر وی برای بیان این داستان چه بسا قلم را به مدح و ثنای گزاف تیمور آلوده‌اند و با بهره‌گیری از ادبیات ثقیل لفظی جملات شاعرانه‌ای را درباره اقدامات وی آورده‌اند.

ابن عربشاه سخن تیمور را به مردم حلب پس از قتل عام آنان چنین آورده است: «تیمور گفت: علی بر حق و معاویه ظالم و یزید فاسق بود شما مردم حلب نیز پیروی اهل دمشق کردید و آنان یزیدی و کشتندگان حسین (ع) هستند.»^۸

و دقیقاً همین بیان را مورخ درباری تیموریان یعنی شرف‌الدین علی یزدی در کتاب ظفرنامه آورده است و جهت تأیید بیان ابن عربشاه این داستان را از ظفرنامه یزدی می‌خوانیم:

«حضرت صاحبقران - تیمور - را اندیشه رو نمود و در مجمع خاص از سادات و علماء و امراء و



بسیارند و جهت ضبط آن تواجیان دیوانی علیحده بنهادند از ثقات استماع رفته که بعضی لشکریان که نمی خواستند که به دست خود مباشر قتل شوند سر از یاساقیان مأمورین اجراء می خریدند و می سپردند در اوایل حال سری به ۲۰ دینار کپکی بود و در اواخر که هرکس حصه خود سپرده بودند یک سر به نیم دینار آمده بود و کسی نمی خرید و همچنان هر که را می دیدند می کشتند از عدد کشتگان آنچه به قلم در تحت ضبط کتابت و حساب درآمد به روایت اقل هفتاد هزار سر بود در ظاهر اصفهان جمع شد و از آن در مواضع متعدد مناها ساختند»^۷

گزارش های ابن عربشاه و شرفالدین علی یزدی درباره قتل عام مردم سیستان و نابودی گسترده عمران و آبادی شهر و خرابی امکانات کشاورزی در ذهن خوانندگان تفاوتی در بیان وقایع تاریخی از سوی مورخ به ظاهر منتقد و مخالف (ابن عربشاه) و مورخ دیوباری و مداح (شرفالدین علی یزدی) به جای نمی گذارد.

ابن عربشاه درباره اقدام تیمور در سیستان می نویسد:

«... مردم شهر (سیستان) صلح جویان و زینهار خواهان به جانب وی - تیمور - شتافتند تیمور خواهش آنان را - پذیرفت بدان شرط که وی را به افزار نبرد کمک کنند آنان نیز آنچه از سلاح و اسباب جنگ داشتند بدو وا گذاشتند باشد که از خشم و گزندش ایمن مانند پس تیمور از ایشان خواست که سوگند یاد کنند و تعهد بسپارند که هیچگونه سلاح در آن شهر نماند و چون انجام این امر بر وی مسلم گشت و به حقیقت آن اطمینان یافت شمشیر بر آنان نهاد و خوان هلاک بگسترده سپاه مرگ را به مهمانی خواند به هر جا بنایی دید ویران ساخت و به هر گوشه درخت و گیاهی یافت از ریشه برانداخت در تنی توانی و از چیزی نشانی بر جای نگذاشت:

نه یک نفس گز وی بر آید نفس

نه یک دادخواه و نه یک دادرس»^۸
گروه با تکیه بر ظفرنامه و منابع جدید درباره اقدام تیمور در سیستان - نوشته است:

«سربازان ما از جسد مردگان گوهی ساختند و با سر آنها مناره های افراتند در شهر زرنج پایتخت سیستان به امر تیمور اهالی را از مرد و زن و خرد و کلان و پیر و جوان از اشخاص صدساله تا اطفالی که در گاهواره بودند از دم تیغ گذراندند. امیر تیمور دستور داد تمام قنوت و کاریزهای سیستان را برگرداندند و آب به طرف

لشکرکشی های تیمور در مورد اعمال و کردار وی به قضاوت نشسته است که با مطالعه داوری های وی نمی توان نادآوری و بی عدالتی را به او منتسب دانست:

«تیمور بعد از فتح گرجستان، سادات را نیک بیورود و ارباب گرامات را به سزا نوازش کرد، دانشمندان را گرامی داشت و اهل فضیلت را بر دیگران برتری بخشید، فتنه جویان و ناپاکدینان را بر جای خویش نشاند، دزدان و بی عفتان را به کیفر رساند، تا به گمان خود امور سیاست را قوام بخشد چنانکه چنگیز خان امور ریاست را به کمال رسانید. تیمور گزافه گوئی و شوخی را نمی پسندید و به هوا و هوس دل در نمی داد، راستی را خوش می داشت اگرچه به زیان وی انجامد در مجلس او سخن از ناسزا و بیان خونریزی و اسارت و هتک ناموس و غارت به میان نمی آمد دلآوری پیشرو و پرهیبت و فرمانروا بود دلیران و پهلوانان را دوست می داشت و قفل سختی ها و طلسم دشواری ها بدست قدرت و اندیشه آنان می کوشید و ذره کوههای گران به پای استقامتشان می پیمود تیمور دوستدار دانش بود فضلا و سادات و بزرگان را به سزا نواخته آنان را گرامی و به خود نزدیک و بر همه عالمیان مقدم می داشت هر یک را به جایگاهی شایسته برآورد حق حرمت آنان را به نیک می شناخت بساط رحمت و هیبت به یک جای می گسترد و در مباحثه سخن به مقتضای حشمت و از روی انصاف می گفت قهرش به مهر آمیخته و عنفش در لباس لطف نهفته بود به اهل صنعت و پیشه نیک شیفته می شد و هر صنعت را که به کمال می دید بدان فریفته می گشت بر شاعران و بذله گوین خشمگین بود و پزشکان و ستاره شناسان را مقرب داشته سخنانشان در گوش می گرفت و بکار می بست او خود نوشتن و خواندن نمی دانست و از عربی بهره نداشت»^۹

◀ چه بس شگفت انگیز است که بعضی نویسندگان اروپایی از جمله پروفیسور بارتلد و هارولد لمب، نویسنده تاریخ تیمورلنگ، ابن عربشاه را مغرض خوانده و مطالب کتاب را معلول بغض و عداوت دانسته و عباراتش را به هجو و استهزاء تعبیر کرده اند.

◀ هدف از این مقاله نگاهی به نوشته های ابن عربشاه درباره فتوحات و شخصیت تیمور می باشد که ضمناً مقایسه ای بین نوشته های وی و ظفر نامه یزدی با استفاده از کتاب امپراطوری صحرائوردان رنسه گروه صورت می گیرد.

صحراها و شنزارها روان شد چون به ساحل هیرمند رسید سد آن را که موسوم به سد رستم بود چنان خراب نمودند که اثری از این بنای قدیمی بر جای نماند. سرزمین کهنسال و تاریخی سیستان چنان ویران و خراب شد و قتل عامها و خرابکاری های امیر تیمور آن خطه را چنان بایر و خشک و فقیر کرد که امروز نیز توجه هر مسافری را به خود جلب می نماید»^{۱۰}
ابن عربشاه در کتاب خود پس از شرح فتوحات و

پس نوشته ها:

- ۱- گروه رنه: امپراطوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۸، ص ۲۳۵.
- ۲- زرین کوب عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۳، ص ۵۱.
- ۳- ابن عربشاه، پیشین، صص ۱۰۱ - ۱۰۲.
- ۴- همان، ص ۱۲۶.
- ۵- گروه، پیشین، صص ۲۳۲ - ۲۳۴.
- ۶- ابن عربشاه، پیشین، ص ۴۹.
- ۷- گروه، پیشین، ص ۷۱.
- ۸- ابن عربشاه، پیشین، ص ۲۷.
- ۹- گروه، پیشین، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.
- ۱۰- ابن عربشاه، پیشین، صص ۲۱۵، ۲۹۳، ۲۹۷.